

اصول کلی اقتصاد اسلامی برای رسیدن به پیشرفت پایدار

مقدمه

اسلام دین جامع، کامل و جاودانه است که هدایت انسان را در همه ابعاد زندگی و در همه زمان ها و مکان ها بر عهده دارد. این دین، انسان ها را در بُعد فکری با تبیین اعتقادات، و در بُعد نفسانی با تبیین ارزش های اخلاقی، و در بُعد رفتاری با تبیین احکام، هدایت می کند. یکی از علوم می که در دین اسلام مطرح و برجسته است، علم فقه است که با استفاده از آموزه های دینی (قرآن و حدیث)، شکل گرفته و احکام رفتارهای آدمی را در همه ابعاد زندگی تنظیم می کند. یکی از این ابعاد بعد اقتصادی است که اسلام به اقتضای جامعیت خود باید از طریق فقه، پاسخ گوی این نیاز باشد، و وظیفه انسان را در این زمینه (به صورت کلی یا فردی) مشخص کند.

از سوی دیگر علم اقتصاد در پی دست یابی به راه کارهایی است که بتواند وضعیت اقتصادی بشر را سامان دهد. اقتصاد دانان می گویند؛ منابع اقتصادی در طبیعت محدود است ولی نیازهای بشر نامحدود است! از این رو باید راهی یافت تا با استفاده بهینه از این منابع محدود، آن نیازها را تأمین نمود.

البته در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا سخن اقتصاد دانان در مورد محدود بودن منابع و نامحدود بودن نیازها درست است یا خیر؟ اگر این سخن درست نیست، خطوط کلی دینی در این

خصوص و راه حل آن در اقتصاد اسلامی چیست؟

این مقاله در پی تبیین خطوط کلی اقتصاد از نگاه تعالیم دینی و آموزه های فقهی است، که می

توان از آنها به اصول کلی اقتصاد اسلامی و تبیین راه کارهای رسیدن به پیشرفت تعبیر کرد.

نگاهی به گذشته و حال

برای پاسخ دقیق به این پرسش ها، مناسب است ابتدا اشاره ای به شرایط اقتصادی پیش از اسلام

و وضعیت اقتصادی عصر کنونی شود، تا نقش اصول کلی و راه کارهای اقتصاد اسلامی از منظر فقه

مشخص شود. همچنین مشخص شود که اگر این خطوط کلی تبیین شود، چه تحولی در وضعیت

اقتصادی بشر می آید.

شرایط اقتصادی دوران جاهلی

شرایط نابسامان اقتصادی و فقر و تنگدستی در دوران جاهلی به گونه ای بوده که برخی حتی

فرزندانشان را به قتل می رساندند. این فرزند کشی در اثر فقر اقتصادی گاهی به جهت ترس از تأمین

فرزندان و دغدغه در اداره آنان بوده است و دیگر بار به دلیل ترس از تأمین خود والدین.

قرآن کریم به این وضعیت اشاره کرده و با آن وضعیت مبارزه فکری کرده تا بتواند آن شرایط را

تغییر دهد لذا می فرماید؛ ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾^۱، و در جای دیگر

فرموده است؛ ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾^۲. نهی از آدم کشی به دلیل تنگ

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱

۲. سوره اسراء، آیه ۳۱

دستی، و خطای بزرگ دانستن آن در این دو آیه نشانه اوج وضعیت بد اقتصادی در عصر پیش از اسلام و حتی در آغاز ظهور اسلام است.

وضعیت اقتصادی عصر کنونی

در عصر حاضر نیز نژاد پرستان می گویند؛ چون منابع طبیعی محدود و نیازهای بشر نامحدود است، باید این منابع در اختیار نژاد برتر باشد، هرچند دیگران از گرسنگی بيمرند. گذشته از این، با یک حساب سرانگشتی ملاحظه می شود که در دنیای کنونی که چند میلیارد نفر روی آن زندگی می کنند، و به منزله یک دهکده ای است که چند میلیارد نفر عضو دارد، حدود هفتاد درصد بودجه آن صرف کشتار و سوخت و سوز می شود. چه نیروی عظیم و متخصصی که صرف پروژه ها و طرح های ساخت سلاح های کشتار جمعی می شود، به گونه ای که سال های متمادی تحقیق و پژوهش می کنند و بودجه های فراوانی را مصرف می کنند تا بفهند که چگونه وسایل کشتار جمعی اختراع کنند. سپس برای پیاده کردن این نقشه، بخش عظیم سرزمینی را که جای کشاورزی و صنعت و .. است به آن اختصاص می دهند، همچنین بودجه و نیرویی که باید صرف نیازهای عمومی مردم مثل کشاورزی و صنعت و .. گردد، هزینه ساخت آن سلاح ها می شود. پیامد چنین سیاست هایی، تخریب و ویرانی های گسترده ای است که امروزه در میان ملت های ضعیف و مظلوم شاهد آن هستیم. از سوی دیگر، سازمان ملل که باید جانب دار مظلومان باشد، قسمت مهم جلسات آن، به ویژه نشست های شورای امنیت، راجع به همین سیاست های غلط در مورد مسائل جنگی و دارویی است، و تا کنون بیش از هزار قطع نامه صادر شده، یعنی بخش قابل توجهی از بودجه این سازمان را صرف این می کنند که کجا قطع نامه ای صادر کنند و ملتی را بیچاره کنند، یا کجا قطع نامه ای را صادر کنند تا آتشی را خاموش کنند. نمونه هایی از همین سیاست

را در در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، و نیز در افغانستان و بوسنی هرزه گوین و مانند آن شاهد بودیم. چنانچه کسانی نیت خیر خواهانه داشته باشند باید آن همه نیرو را صرف کنند تا جنگی را اصلاح کنند.

این چنین است طرح بودجه جهان، که ۷۰ در صد آن چنین هزینه می شود و ۲۰ در صد آن هم صرف مواد مخدر، لهو و لعب، فساد، هرزگی و بد اخلاقی می شود و حداکثر ۱۰ در صد آن صرف نیازهای مردم این کره خاکی می شود. آنگاه می گویند نیاز انسان ها زیاد، ولی مواد غذایی و درآمد کم است، و این مقدار کم هم باید به نژاد برتر! تعلق بگیرد. قرآن کریم این گونه اندیشه را چنین توصیف می کند؛ ﴿وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾^۱ گروهی، همین که روی کار می آیند، تلاششان بر این است که کشاورزی و تولید را نابود کنند و حال آنکه خداوند فساد را دوست ندارد. همچنین در جای دیگر می فرماید؛ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۲، صحرا و دریا را آلوده کردند و هیچ جایی را آرام نگذاشتند.

جایگاه اقتصاد از نگاه دین

ارزش و منزلت اقتصاد در آموزه های دینی به گونه ای تبیین شده است که صاحب شریعت آن را حافظ اصل دین می داند. همین میزان اهتمام برای پی بردن به ارزش اقتصاد کافی است؛ چون آن را با اصل دین می سنجد و می گوید: اگر اقتصاد درست نباشد و ملتی فقیر باشد، اساس دینداری جامعه

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۵

۲. سوره روم، آیه ۴۱

دچار مشکل می شود. البته مقصود این نیست که اقتصاد زیر بنا است و اگر کسی در رفاه بود، سعادت‌مند است، بلکه دین می گوید؛ اعتقاد زیر بنا است، ولی فقر اقتصادی جامعه، این پایه و زیر بنا را سست می کند که نتیجه آن از بین رفتن دیانت است. بنابراین مقصود دین این نیست که فقط به قیامت و بهشت توجه شود، و تنها در آنجا تأمین خواهید شد، بلکه به اقتصاد دنیا هم کاملاً بها داده است، و آن را رکن اصیل زندگی می داند. چنانچه پیامبر اکرم (ص) در روایتی می فرماید: «اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تُفرِّق بیننا و بینه، فلولاً الخبز ما صلَّینا و ما صُمنا، و لا أدینا فرائض ربنا عز و جل»^۱. این گونه از احادیث در مورد شخص رسول اکرم (ص) نیست، بلکه معنای آن این است که پروردگاران مملکت را برکت ده. مراد از نان در اینجا اقتصاد است، چنانکه وقتی گفته می شود مال مردم را نخورید، مراد این است که در مال مردم تصرف نکنید ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^۲، چون مهمترین تصرف در مال خوردن است که از آن به اکل تعبیر می کنند. از همین رو به کسی که مثلاً فرشی را غصب نموده یا خانه غصبی در اختیار اوست، می گویند مال مردم را خورده است، حال آنکه مراد آنها این است که در مال مردم تصرف نموده است. تعبیر «خبز» در این روایت نیز کنایه از اقتصاد است، چون نان مهمترین مورد مصرف اقتصادی است. لذا وقتی در مورد کسی می گویند نانش تأمین است، یعنی اقتصادش تأمین است، ولی چنانچه نان داشته باشد، ولی خانه و فرش و غیره نداشته باشد، نمی گویند نانش تأمین است.

در این حدیث شریف پس از آنکه می فرماید؛ «اللهم بارک لنا فی الخبز» یعنی خدایا نان جامعه ما

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۷

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۸

را پربرکت قرار بده، عرض می کند؛ «و لا تفرق بیننا و بینہ...» بین جامعه ما و نان مملکت فاصله نینداز. زیرا اگر ملت و مملکتی نانش کم و اقتصادش ضعیف باشد، اهل عبادت نخواهند بود و با خدا قطع رابطه خواهند کرد.

البته این امر مربوط به توده مردم است، نه آن حضرت و خواص اصحاب او. آنان سه سال در شعب ابی طالب گرسنگی را تحمل کردند و نشان دادند که در شرایط دشوار دست از دینشان بر نمی دارند. آنان که این نظام را ساختند، با فقر آن را بنا کردند. پس معلوم می شود که اعتقاد، پایه و اصل است نه اقتصاد.

با روشن شدن این مقدمه اینک به اصول کلی در این خصوص می پردازیم؛

بهره گیری از پیش فرض ها

هرگونه فکر کردن در مورد علم اقتصاد نیازمند آگاهی تخصصی و اجتهادی در چند رشته است. زیرا باید از اصول موضوعه و پیش فرض هایی که در آن رشته ها تثبیت شده است بهره گرفت. برخی از این اصول موضوعه عبارتند از؛

الف) اقتصاد اسلامی جزء علوم انسانی است نه علوم تجربی، هرچند این علوم غالباً به یکدیگر مرتبطند.

ب) تحقیق در علوم انسانی بدون انسان شناسی میسر نیست و اصلاً پایه استدلال ندارد، بلکه صرفاً آمار و اطلاعات و گزارش است، نه علم. چون علم آن است که بتوان برای آن برهان اقامه کرد.

ج) حقیقت انسان را جان و روح و قلب او تشکیل می دهد.

د) شناخت حقیقت انسان، یعنی روح و جان او بدون روانشناسی متخصصانه میسر نیست. چون

حقیقت انسان را روح او تشکیل می دهد.

ه) بحث روانشناسی بدون شناخت اینکه روح حقیقتی مجرد است، ممکن نیست و آن هم بدون هستی شناسی مقدور نیست، زیرا انسان از کجا می داند وجود مجرد و مادی یعنی چه؟ و به چه دلیل روح، مجرد و از سنخ ملکوت است نه از سنخ عالم مُلک.

و) هستی شناسی بدون شناخت هستی بخش و خدای عالم و آدم و داشتن جهان بینی الهی ممکن نیست.

تحقیق در این اصول شش گانه، یعنی شش رشته علمی عمیق که بحث های تفصیلی و عقلی دارد، کار کسی که بخواهد در اقتصاد کار کند، نیست. بلکه او ناچار است که تنها سیری اجمالی در این علوم داشته باشد. بنابراین در مباحث اقتصادی، این پیش فرض ها را به عنوان اصول موضوعه باید پذیرفت و با نگاه گذرا به آنها، به مسائل اقتصادی پرداخت.

وعده الهی و تخلف ناپذیری آن در تغذیه همگانی

بیان برخی از آیات قرآن این است که ذات اقدس الهی همه موجودات زنده غذا خور را آفرید و روزی همه آنها را به عهده گرفته و تأمین خواهد کرد.

این بخش از آیات دلالت می کند بر اینکه هیچ جنبنده ای نیست که خدای متعال روزی آن را تأمین نکرده باشد، انسان یا حیوان، حلال گوشت یا حرام گوشت، موزی یا غیر موزی و

برخی از آیات قرآن چنین است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقُهَا وَ يُعَلِّمُ مَسْتَقَرَّهَا وَ

مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ^۱، ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲. می فرماید؛ دواب و جنبنده ها چه آنها که نظیر مور و موش اهل پس اندازند، و آن ها که همچون بلبل و گنجشک اهل ذخیره نیستند، برای خدای متعال فرقی ندارد، او همه آنها را تأمین و تغذیه می کند.

گفته شده وقتی که این آیات نازل شد، عده ای از مردم مکه به مدینه هجرت کردند، وقتی وجود مبارک رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه مهاجرت کرد، آنان بی صبرانه خواستند که حرکت کنند، و در این فکر بودند که اموال غیر منقول خود را بفروشند و اموال منقول خود را منتقل کنند، ولی صنایع قریش اموال آنان را مصادره کردند، اموال غیر منقول آنان را کسی نمی خرید و اجازه جابجا کردن اموال منقوله را هم به آنان نمی دادند. آن گاه این کریمه نازل شد: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾، همان خدایی که در موطن اصلی آنان را تغذیه کرده، پس از هجرت هم آنان را تغذیه می کند. پس از نزول این آیه آنان اموال خود را رها کردند و با دست خالی مهاجرت نمودند، و در صفا مسجد مدینه با فقر ساختند و سختی ها را تحمل کردند، ولی کشورهای بزرگی را نیز فتح کردند. بنابراین بر اساس جهان بینی الهی آنکه همگان را آفریده است، روزی آنان را نیز تأمین می کند، و در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِعَادَ﴾^۳. این یک اصل کلی است، که وقتی خدای متعالی وعده داد، هرگز خلف وعده نمی کند.

۱. سوره هود، آیه ۶

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۰

۳. سوره رعد، آیه ۳۱

این آیات نمونه هایی از آیات کریمه است که بر این اصل تغییر ناپذیر تأکید دارد و می گوید: خدای سبحان عهده دار روزی است و وعده داده است که روزی تمام جنبنده ها را تأمین کند، و خلف وعده بر او محال است، چنانچه این مضمون در روایات نیز آمده است. نظیر آنچه در نهج البلاغه در خطبه اشباح می فرماید: «وَهُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقِسْمِ عِيَالَهُ الْخَلَائِقُ ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ»،^۱ این مضمون اشاره به همان چیزی دارد که در آیه کریمه ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ وارد شده است.

همچنین در خطبه دیگر می فرماید: «فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ أَحْصَى عَدَدَ الرَّيْشِ مِنْهَا وَ النَّفْسِ وَ أَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدى وَ الْبَيْسِ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا فَهَذَا غُرَابٌ وَ هَذَا عُقَابٌ وَ هَذَا حَمَامٌ وَ هَذَا نَعَامٌ دَعَا كُلُّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ وَ كَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ وَ أَنْشَأَ السَّحَابَ الثَّقَالَ فَأَهْطَلَ دِيمَهَا وَ عَدَدَ قِسْمَهَا فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا»^۲، «دیم» جمع «دیمه» است. دیم به معنی باران پیش بینی نشده است، و اینکه گفته می شود فلان مزرعه دیمی (در مقابل آبی) است، بر همین اساس است؛ «فاحتل دیمها» یعنی این زراعت دیم را او اداره و تأمین نموده و باران های فراوان بر آن فرو فرستاده است. بنابراین او روزی همه را به عهده گرفته و هرگز خلاف وعده نخواهد کرد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵

تناسب منابع طبیعی و نیازها

انسان از دو بعد تن و روح تشکیل شده است و هر یک نیازهایی دارند، حقیقت و اصالت آدمی هم به روح و روان اوست. روح به جهت مجرد بودن، نیازهای معرفتی نامحدود دارد، ولی نیازهای مادی و بدنی آدمی همانند تن او محدود است، بدین جهت در تأمین نیازهای اقتصادی انسان، باید میان نیازهای صادق و کاذب او تفاوت گذاشت؛ نیاز صادق آن است که بدن برای ادامه حیات خود، چیزهایی را می‌طلبد و نیاز کاذب آن است که بدن آن را نمی‌طلبد، ولی به آن میل دارد این نیاز طمع، ولع و حرص نامیده می‌شود. در اقتصاد نباید نیاز کاذب را، نیاز به حساب آورد.

حرص و طمع اگر درباره معنویات باشد، کوثر است و اگر برای مادیات باشد، تکاثر است. به عبارت دیگر حرص و ولع از بهترین نعمتهای الهی است که حق تعالی پیامبر اکرم (ص) را به آن می‌ستاید؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾^۱، و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۲، این اوصاف همچنین، یک وصف بسیار پسندیده برای فرشتگان است و وقتی حق تعالی مؤمنان بهشتی و وارستگان را می‌شمارد، آنان را به طمع تعریف می‌کند؛ ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^۳. چه خوب است که انسان بر جامعه مسلمان، متدین، با تقوا و عالم حرص داشته باشد. همچنین بر تعلیم و تربیت حرص داشته باشد و همیشه بگوید: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۴. البته این حرص و طمع برای معنویات

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۳

۳. سوره سجده، آیه ۱۶

۴. سوره طه، آیه ۱۱۴

است نه مادیات. آن کسی که حقیقت و خویشتن خویش را در تن خلاصه کرده است، این سرمایه الهی را در تن مصرف می کند. انسانی که اصالت خود را گم کرد و شناخت او حداکثر این بود که؛ ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾^۱، خیال می کند که او در تن و سفره و اجوفین خلاصه می شود و محصول آن به جای اینکه وصول به کوثر باشد ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾^۲ خواهد بود. قرآن کریم تکاثر را شهد می داند و می فرماید یک افزون طلبی است که آدم را از پای در می آورد و یک افزون خواهی است که به آدمی پایه و مایه می دهد. اگر انسان به دنبال تکاثر رفت، به فساد کشیده می شود؛ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾^۳، و اگر به دنبال کوثر رفت و ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ گفت، هم خود را نجات می دهد و هم جامعه را حفظ می کند. تکاثر و افزون طلبی باعث ﴿جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ می شود و باطن آن چیزی نیست جز شعله های جهنمی که می گوید ﴿هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ﴾^۴، اما حقیقت ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ همان کوثر است که در قیامت برای مؤمنان ظهور می کند.

بنابراین باید بین تکاثر و کوثر، نیاز صادق و کاذب، طمع و قناعت فرق گذاشت. حرص، ولع و

طمع را - که در درون ما به عنوان ودیعه الهی است - به جا مصرف کرد.

نتیجه این که اگر نیازهای اقتصادی انسان بالفعل محدود و بالقوه نامحدود است، مواد و منابع

طبیعی نیز بالفعل محدود و بالقوه نامحدود است ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴

۲. سوره همزه، آیات ۲ و ۳

۳. سوره تکاثر، آیه ۱

۴. سوره ق، آیه ۳۰

مَعْلُومٌ^۱». حقیقت هر شیئی نزد خدا است و رقیقه آن در عالم طبیعت ظهور می کند. این که ذات اقدس اله عهده دار روزی اوست، روزی او را در زمین فراهم کرده است، و این موجود زمینی هم ریشه در مخزن الهی دارد، و مخزن الهی نزد خدا و زوال ناپذیر است ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾^۲. چه اینکه ریشه معیشت روحی آدمی هم - علوم و معارف - نیز نزد اوست.

معنی این سخن و آیه این نیست که هر شیء خزینه ای دارد، بلکه معنی آن این است که هر شیء خزائنی دارد ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾. مجموع در مقابل مجموع نیست، بلکه مجموع در مقابل جمیع است، یعنی تک تک اشیاء دارای خزائنی هستند، نه اینکه مجموع اشیاء خزائنی دارند. اگر می فرمود: «الاشیاء لها خزائن»، مجموع در مقابل مجموع بود، اما آیه کریمه چنین است ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾. بنابراین همه خزائن نزد اوست، لیکن در بهره گیری از آنها باید تناسب نیازهای بالفعل محدود با منابع طبیعی محدود و نیازهای بالقوه نامحدود با منابع طبیعی نامحدود را لحاظ کرد.

راه کارها

اینک جای طرح این سخن است که با لحاظ اصول کلی یاد شده به ویژه تناسب منابع طبیعی محدود و نیازهای صادق آدمی راه کارهای پیشنهادی آموزه های دینی برای حل مشکلات اقتصادی بشر چیست؟ در این جا چند راه کلی و اساسی بیان می شود؛

۱. سوره حجر، آیه ۲۱

۲. سوره نحل، آیه ۹۶

کار و تولید

خدای سبحان بشر را گرامی داشته و درباره او ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ تعبیر کرده است، این بشر اگر بخواهد گرامی شود باید برای بهره‌گیری از این زمینه، در پی عزت خود باشد و وقتی می‌تواند از رحمت خاص الهی برخوردار باشد و عزیز شود که بدون واسطه در کنار سفره الله بنشیند، نه در کنار سفره دیگران. پس نباید دست او نزد دیگران دراز باشد، چنانکه در روایات گوناگون بر آن تأکید شده است.

تأکید بر کار و تولید

در آموزه‌های دینی، فراوان به کار و تلاش توصیه شده و در پی حرفه و کار درست بودن، محبوب خدا به شمار آمده و علت عزت و سربلندی آدمی معرفی گردیده است، چنانکه از امیر مؤمنان (ع) چنین آمده: «تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَاتِ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا غِنًى عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ»^۲. پیامبر اکرم (ص) هم فرموده: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ»^۳؛ کسی که کاری انجام ندهد و بدون کار در کنار جامعه دست دراز کند، این شخص از رحمت الهی به دور است، بالاخره آدمی باید در متن زندگی کاری انجام دهد؛ کار فرهنگی یا اخلاقی یا عملی و مانند آن.

از امام صادق (ع) نیز چنین آمده است: «اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ لَا تَكُونُوا كُلُولًا عَلَى

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱

۳. الکافی، ج ۵، ص ۷۲

النَّاس»^۱؛ یعنی از عوامل خداداد بهره بگیرید تا خود کفا باشید و در کنار سفره خودتان بنشینید، مبادا کُلّ بر مردم باشید. در روایت دیگر هم از پیامبر (ص) آمده است: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى»^۲، برای پارسایی و باتقوا شدن، غنا و بی نیازی بهترین کمک به شمار آمده و آن هم با تلاش آدمی به دست می آید.

این دست از روایات فراوان است و این تعداد به عنوان نمونه ذکر شده است. از سوی دیگر، وقتی به فقه توجه شود برای کار و تولید با عنوان «کسب» احکام شرعی «حلال و حرام» لحاظ شده است و این کسب (یعنی کار و تولید) یا حرام است که شرایط خاص خود را دارد و اینک در پی آن نیستیم و یا حلال است که اصل آن استحباب دارد، ولی اگر این کار و تولید برای تهیه هزینه زندگی هر فرد و افراد عایله او باشد، وجوب مقدمی می یابد. چون انفاق و تأمین زندگی عایله بر او واجب است و کسب، مقدمه آن است و موارد این انفاق برای عایله به تفصیل در باب های گوناگون فقه آمده است که باید به آنها رجوع شود.

تولید حداکثری

یادآور شدیم که حرص و طمع درباره امور معنوی، کوثر و ممدوح است، در این جا هم باید تأکید کرد که حرص و طمع در تولید سرمایه نیز اگر بی جا مصرف نشود، بسیار پسندیده و زیبا است، بلکه یک وظیفه اخلاقی و حقوقی است که هر کس تا آخرین لحظه کار و تلاش خود را داشته باشد و در هیچ

۱. همان

۲. الکافی، ج ۵، ص ۷۱

مقطع از عمر خود معذور نیست که بگوید من بازنشسته و بیکارم، مثلاً کسی که عنصر فرهنگی است باید تا آخر قلم در دست و کتاب جلوی چشم او باشد، آن گاه که بگوید: دیگر مرا بس است، من فارغ التحصیل شده‌ام، اولین روز جهل اوست، همین طور در شغل‌های دیگر نظیر دامداری، کشاورزی، پیشه‌وری، صنعت و ... نیز این گونه است.

حیات انسان، زمانی واقعا یک حیات انسانی می‌شود که بفهمد در چه فضایی زندگی می‌کند، دینی که می‌فرماید حیوانی یا انسانی را گرسنه نگذارید، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و برای سیراب کردن هر کبد تشنه‌ای اجر و ثواب قائل شده است، چگونه ممکن است که اجازه دهد، میلیون‌ها نفر در برخی کشورهای آفریقایی و غیره در اثر فقر و سوء تغذیه در رنج باشند؟!

بخشی از روایات تولید از این قرار است: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱، و گروهی دیگر مصداق تعیین می‌فرماید که عیال انسان تنها کسانی نیستند که به صورت رسمی عایله او شناخته می‌شوند، بلکه همه خلق خدا عایله او هستند، نظیر روایت سکونی از امام صادق (ع) از پیامبر گرامی اسلام (ص) که فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ سُورًا»^۲، در این روایت محبوب‌ترین فرد نزد خدا کسی به شمار آمده که به خلق خدا به عنوان عایله خدا سودی برساند.

اگر کسی علاقمند باشد که زنده بماند و تولید کند تا جامعه خود را از فقر برهاند، این آخرت است

۱. الکافی، ج ۵، ص ۸۹

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴

نه دنیا، در روایت عبدالله ابی یغفور از امام صادق (ع) چنین آمده است: «وَاللَّهِ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَنُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا، فَقَالَ تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَا ذَا؟ قَالَ أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي وَأَصِلُ بِهَا وَأَتَصَدَّقُ بِهَا وَأُحُجُّ وَأَعْتَمِرُ فَقَالَ (ع) لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ»^۱، ما دنیایی که با آن خود و عایله خود را اداره کنیم، با آن صله رحم کنیم، صدقه بدهیم و در مسیر حج و عمره به کار بگیریم، دوست می داریم و در پی آن هستیم.

روایات بسیاری تلاش پیامبر و اهل بیت (ع) را برای ما بیان می فرماید که آنان کارهای تولیدی سخت و سنگینی داشتند که خلق خدا را از این طریق تأمین می کردند.

توزیع عادلانه

توزیع مناسب و عادلانه سرمایه و سود میان افراد بشر یکی از راه کارهای اساسی و محوری حل مشکلات زندگی اقتصادی بشر است و در آموزه های دینی بر آن تأکید فراوان شده و اجمالاً مطلب همان است که در سوره مبارکه حشر بیان گردیده است: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾^۲؛ می فرماید مبادا این اموال در یک مدار و منحنی خاصی تداول شود، نظیر نظام سرمایه داری و کاپیتال غرب که پول در دست عده ای سرمایه دار و در یک منحنی ۸ الی ۱۰ درجه در گردش است. یکی یک کسی مثلاً ده ها هواپیما معامله می کند دیگری ده ها کشتی و آن دیگری صدها اتومبیل و ...، به طوری که

۱. الکافی، ج ۵، ص ۷۲

۲. سوره حشر، آیه ۷

اموال در دست همین گروه خاص می چرخد، و نیز نظیر نظام سوسیال و بلشویکِ بلوک منهدم شده شرق دولت سالار، که اموال در دست دولت است و از دولتی به دولت دیگر منتقل شده و چیزی جز کارگری در دست مردم نیست. مبدا این چنین باشد، بلکه باید اموال در دست همگان بچرخد، نه اینکه زندگی فقرا، مساکین و ... را با ترحم تأمین کنید، یا با پرداخت وام یا با تشکیل تعاونی به صورت گدایی مشکل آنان حل شود، بلکه باید دایره ای ۳۶۰ درجه تشکیل شود که این اموال در دست همگان بچرخد. از همین رو قانون جمهوری اسلامی ایران سه بخش قایل شده: بخش دولتی، بخش تعاون و بخش خصوصی. از این پس کار، به کارشناسان متعهد واگذار م شود، لذا آنچه را که به عقل برهانی آنان — نه عقل وهم و خیال آلود — رسید حجت شرعی خواهد بود. چون اگر عقل برهانی موضوعی را تشخیص داد، حجت شرعی می شود و اینکه چه مقدار تعاونی، چه مقدار خصوصی، چه مقدار دولتی باشد، نیازمند کار کارشناسی است.

این آیه «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»، یک متن و جمله ای است در حد «مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ»^۱، که وقتی به حوزه های علمیه داده شد محصول آن بحث های عمیق استصحاب خواهد شد. در این یک جمله آیه شریفه هم باید نظام سرمایه داری، نظام سوسیال، مفسد این دو مکتب از یک سو و بهره های عمیق نظام اسلامی از سوی دیگر تشریح شود، نقد و اشکال نیز سبب یختگی مطلب خواهد شد.

به هر حال، در توزیع عادلانه همه افراد بشر، به اندازه نیازشان باید بهره مند باشند. اگر منابع و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۷

سرمایه ای هست باید برای همگان باشد و اگر کمبودی وجود دارد، برای همگان باشد. نباید برای سیر شدن گروهی، گروه دیگر را به قتل رسانید، به همین جهت قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾^۱، و نیز؛ ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾^۲. عده ای به این فکر بودند که در اثر فقر و تنگدستی فرزندان خود را بکشند. این آیات سوره انعام و اسراء آنان را نهی کرد، این که می فرماید فرزندان خود را در اثر فقر اقتصادی نکشید، به این معنی نیست که مجازید به دلیل تنگدستی، دیگران را از پا در آورید، بلکه آدم کشی برای فقر و تنگدستی منهی عنه است و معنای آن این نیست که فرزند کسی حرام است ولی ملت کشی مجاز، زیرا در جای دیگر می فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۳، بنابراین هیچ کسی حق ندارد در اثر فقر و تنگدستی دیگری را محروم کند تا او را از پا در آورد.

خدای سبحان در سوره اعراف در خطاب به بنی آدم اعم از مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و دیگر بنی آدم می فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾^۴، زندگی همه افراد بشر را در زمین قرار دادم، ولی در میان شما شکر گزار کم است، پس همه افراد بشر باید از این منابع طبیعی بهره مند شوند.

در شرح حال «احنف بن قیس» آمده است؛ معاویه در حضور جمعی خواست بر اساس تفکر باطل

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۱

۲. سوره اسراء، آیه ۳۱

۳. سوره مائده، آیه ۳۲

۴. سوره اعراف، آیه ۱۰

جبریّه رفتار نابجای خود درباره بیت المال را توجیه کند، گفت مگر شما معتقد به قضا و قدر نیستید، مگر معتقد نیستید که روزی شما به دست خدا است و او هرچه بخواهد از مخزن خود نازل می کند؛ ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^۱، بنابراین او برای شما همین مقدار را نازل کرده است، چرا اعتراض می کنید؟

احنف بن قیس در پاسخ او گفت: «یا معاویه، و الله ما نلومک علی ما فی خزائن الله، و لکن انما نلومک علی ما أنزله من خزائنه فجعلته أنت فی خزائنک و أغلقت علیه بابک»، که شرح آن به سه امر منحل می شود، و اینکه ما نسبت به دو امر از آنها اعتراض نداریم و اعتراض ما نسبت به امر سوم است، آن سه امر از این قرار است:

۱. همه ذخایر در خزائن الهی و نزد خدا است و ذات اقدس الهی بر همه آن ها قادر است.
 ۲. ذات اقدس الهی به اندازه تأمین نیاز جامعه بشری روزی نازل کرده است.
 ۳. ذات اقدس الهی برای تأمین نیازهای ما از مخزن خود نازل کرده ولی تو به جای توزیع عادلانه، آن را گرفته و در مخزن خود قرار دادی.
- حاصل اینکه: این طور نیست که خدای سبحان کم تر از مقدار نیاز نازل کرده باشد تا انسان وادار شود که بگوید نژادی باید بیشتر بهره ببرد و نژادی کمتر. همان طور که در روایات آمده و اصل آن در صحیفه سجادیه است، خدای سبحان به عدد نیاز هر بوته ای قطرات باران نازل می کند. حال اگر انسان حساب شده عمل کند، آب به هر بوته می رسد و از محصول آن حیوان و انسان بهره می گیرند؛ ﴿أَنَا

۱. سوره حجر، آیه ۲۱

نَسُوقُ الْمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ^۱، ولی اگر حساب نشده عمل کند به بیابان ها و دریاها ریخته و مردم از آن محروم می گردند. هیچ ممکن نیست که ذات اقدس الهی بفرماید که من مار و عقرب را خلق کردم، روزی آنها به عهده من است ولی برای بنی آدم که او را تکریم فرموده و درباره او می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۲، روزی فراهم نکند.

ضابطه مندی مصرف

یکی دیگر از راه کارهای اساسی حل مشکل اقتصادی بشر، ضابطه مند بودن مصرف است. این ضابطه مندی برای بهبود زندگی همگان تأثیر محوری دارد و در اینجا به صورت اجمال به دو ضابطه اشاره می شود:

معیشت حلال

رعایت قانون حلال و حرام در معیشت و زندگی، امری است که در آموزه های دینی بر آن تأکید شده است؛ در قرآن کریم خطاب به همه انسان ها چنین آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۳، ای مردم از آنچه در زمین است، از نوع حلال و پاکیزه آن بهره بگیرید و گام های شیطان را پیروی نکنید.

خطابه های قرآنی پنج قسم اند: «یا ایها الناس» که عمومی ترین خطاب است، و «یا ایها الرسول»

۱. سوره سجده، آیه ۲۷

۲. سوره اسراء، آیه ۷۰

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۸

که اخص خطاب‌ها است، و «یا اهل‌الکتاب»، «یا ایها الذین آمنوا»، «یا اولوا‌الالباب»، که خطاب عمومی و حد وسط بین آن دو خطاب ادنی و اعلی قرار دارد، و آنجا که سخن از «یا ایها الناس» است، مسلمان و کافر را در بر می‌گیرد. بنابراین پیام این آیه کریمه این است که تمامی انسان‌ها چه کافر باشند یا مسلمان باید حلال بخورند نه حرام، سرقت نکنند، اختلاس و احتکار نکنند، رشوه نگیرند و ... به همین جهت در فقه این بحث مطرح است که کافران هم نسبت به احکام فرعی تکلیف دارند. توجه نکردن به این اصل فقهی که بر گرفته از قرآن و سنت است، موجب تلاش بیهوده می‌گردد.

امیر مؤمنان (ع) در خطبه ای به مردم چنین فرمود: «... قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْمَقْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكُّ وَدَخَلَ الْيَقِينُ حَتَّىٰ كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَكَأَنَّ الَّذِي قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ»؛ مفاد سخن امام (ع) این است که ذات اقدس الهی روزی بشر را به عهده گرفته و سعادت او را به عهده خودش گذارده، ولی آدمی برعکس عمل می‌کند، تمام تلاش خود را برای به دست آوردن روزی به کار می‌گیرد، ولی بهشت رفتن را مجانی از او طلب می‌کند، در حالی که درباره روزی به ما فرموده اند: همین که شما کار درست و ضابطه مند انجام دهید کافی است، او کفیل روزی شما شده است، ولی شما روزی تان را به عهده خود می‌دانید، در حالی که اصلاً خدا را رزاق نمی‌دانید، وگرنه حلال و حرام در نزد شما تفاوت می‌کرد، این که دست انسان به سوی حرام دراز می‌شود، برای این است که خیال می‌کند که روزی او به عهده خود اوست، حاصل سخن اینکه این طور نیست که خدای سبحان کمتر از مقدار نیاز

آدمی نازل کرده باشد تا انسان وادار شود که خلاف کند و از محرّمات بهره بگیرد.

پرهیز از اسراف و تبذیر

ولخرجی، تلف کردن مال، بی اعتدالی و بیهودگی در مصرف، یکی از آفت های مهم بهره گیری از سود و سرمایه و منابع طبیعی است که گریز و پرهیز از این گونه مصرف و رعایت اعتدال در آن یکی از ضابطه های مصرف و از راه کارهای پیشنهادی دین در حل مشکل اقتصادی بشر به شمار می آید، معیاری که امام صادق (ع) برای اسراف ذکر کرده آن را مصرف نادرست دانسته است: «لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ ... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ»^۱. آن مصرفی که برای آدمی سودمند باشد، اسراف نیست. به همین جهت اسراف به معنی مصرف نکردن نیست، بلکه نادرست مصرف کردن است و در روایات به ما توصیه شده است که درست مصرف کنید و این سخن امیر مؤمنان (ع) که فرمود: «كُنْ سَمِحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرًا»^۲، به همین مطلب توصیه دارد؛ لیکن مصرفی که تلف کردن مال باشد و موجب ضرر رسانیدن به بدن باشد، اسراف است.

به هر روی زیان اسراف کاری، در حدی است که در فقه، اصل اسراف کاری در ردیف گناهان کبیره و کار حرام شمرده شده و شخص اسراف کار مرتکب کبیره به شمار آمده است. بررسی موارد و مصادیق اسراف پژوهشی مستقل می طلبد و به کار کارشناسی نیاز دارد.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳

قناعت و ساده زیستی

یکی از عناصر محوری در اقتصاد اسلامی قناعت در مصرف شخصی است و حتی در شرایط نامناسب اقتصادی هم در مصرف عمومی نیز قناعت کردن پسندیده است. قناعت در ساده زیستی در غنای روحی آدمی و آسایش مطلوب انسان تأثیر شگرفی دارد.

در بحث های اخلاقی این سخن مطرح است که: «استغنائک عن الشیء خیر من استغنائک به»، یعنی اگر در کسی این روحیه پیدا شد که از چیزی بی نیاز باشد، این بهتر از آن است که به وسیله آن بی نیاز شود. سرّ آن این است که در هر مستغنی حتما روح گدایی وجود دارد؛ زیرا هر مستغنی مسبوق به گدایی و فقر است. به عبارت روشن تر، انسان یا فقیر است، یا مستغنی و یا غنی.

فقیر کسی است که نیاز دارد و چیزی که نیاز او را برآورده کند، ندارد لذا در زحمت است و بین این دو سلب می سوزد.

مستغنی کسی است که نیاز و حاجت دارد، ولی چیزی که نیاز او را برطرف کند هم دارد، لذا گرفتار یک سلب است و همیشه آن حس گدایی او را می رنجاند.

غنی کسی است که بی نیاز و همیشه در آسایش است و اینکه در برخی از ادعیه آمده است که: «اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي»، خدایا روح قناعت به من بده، قناعت در اینجا به معنای قناعت در مصرف است نه قناعت در تولید، و وقتی انسان قانع است و احساس نیاز نمی کند، همیشه در آسایش است، عمده این است که از زندگی لذت ببریم و لذت کسی که قانع است و ساده زندگی می کند و از قناعت

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۴

لذت می برد، کمتر از کسی نیست که از رفاه لذت می برد. خدای متعال در سوره نحل می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۱، در تفسیر قمی در ذیل این آیه کریمه آمده است که حیات طیبیه، قناعت است^۲، معنای ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ این نیست که زندگی دنیایی او را طیب می کنیم، دنیا طیب نخواهد شد، بلکه دنیا «دار بالبلاء محفوفه»^۳ و خالق آن فرموده است که اینجا جای آسایش نیست: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۴، «کبد» یعنی درد و رنج و غصه و ناملایمی، او که خالق انسان است قسم یاد می کند که انسان را در محدوده رنج و محفوف به درد آفریده است: ﴿وَمَنْ أٰصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا﴾^۵، انسان باید مدتی را در این زندگی در رنج باشد، و اگر کسی در این فکر باشد که اصلا راحت باشد، معلوم می شود که او اصلا نمی داند که انسان یعنی چه و عالم یعنی چه؟ ولی در همین دنیایی که خود انسان در رنج است و دنیا هم «دار بالبلاء محفوفه»، عده ای مرفه اند، آنان کسانی هستند که قانع اند.

بیان بلند سیدنا الاستاد علامه طباطبایی در ذیل این آیه این است که آیه کریمه فرمود «فَلنطیبین حیاته» یعنی زندگی او را طیب می کنیم، بلکه فرمود: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾، یعنی اگر کسی قانع بود، ما او را که فعلا با قناعت مرده است، حیات طیبیه عطا می کنیم و با حیات طیبیه او را زنده می گردانیم.^۶

-
۱. سوره نحل، آیه ۹۷
 ۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۹۰
 ۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶
 ۴. سوره بلد، آیه ۴
 ۵. سوره نساء آیه ۱۲۲
 ۶. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۱ - ۳۴۲

عقل ترین انسان ها در جوامع بشری انبیاء و اولیاء هستند و آنان می خواهند بهتر از همه زندگی کنند، اگر حرص در مصرف راه خوبی بود، آنان آن را بر می گزیدند، ولی آنان راه قناعت را برگزیدند. قناعت و ساده زیستی دو فایده دارد؛ یکی زندگی لذیذانه است، دیگری آسایش و راحتی پس از مرگ، اما رفاه در زندگی هرچند برای دنیای انسان خوب باشد، ولی آیا آسایش پس از مرگ را هم در پی دارد؟

ممکن است مرگ طبیعیانه فرا برسد، ولی مرگ متخلّقانه فرا نرسیده باشد، مرگ در اخلاق این نیست که قلب از کار باز ایستد و بدن سرد شود و طیب اذن دفن صادر کند، این مرگ طبیعیانه است. ولی مرگ متخلّقانه آن است که انسان از دنیا به برزخ منتقل گردد، یعنی تمام این تعلقات دنیایی را بکند و با قلبی باز وارد شود، اگر مرگ این باشد که جریان خون قطع و قلب از کار باز ایستد و بر حسب ظاهر بدن سرد شود، این امر ساده است و بسیاری را می بینیم که به طور عادی می میرند و فشار جان کندن هم ندارند، ولی مرگ این نیست، بلکه انتقال از دنیا به برزخ است و اگر کسی برای خود گرفتاری و تعلقات بسیار فراهم کرده باشد، تا از تک تک آنها قطع علاقه نکند وارد برزخ نمی شود، آنگاه که انسان به حسب ظاهر بمیرد و دست او از این زندگی قطع شود، ولی تعلقات او باقی باشد، بسان معتادی است که یکباره به دام بیافتد و آن مواد را از او بگیرند، ولی اعتیاد او باقی باشد، درد و سوزش او آغاز می شود و از این پس سكرات موت او خواهد بود و فشار قبر او آغاز خواهد شد و مدتها به طول می انجامد تا بمیرد. پس این علاقه است که سبب رنجش و سوزش انسان است، ولی آنگاه که محبوبی را از دست بدهیم، اگر محبت و دلبستگی ما هم همراه او برود، نخواهیم رنجید، همان گونه که اگر خانه کسی آتش بگیرد، صاحب خانه که آن را از دست داده است، می نالد و گریان می شود، نه دیگران که پیوندی

با آن خانه ندارند. این است که فرموده اند؛ اگر ساده تر زندگی کنید، راحت تر سفر خواهید کرد.

بر این اساس در آموزه های دینی به قناعت در مصرف و ساده زیستی توصیه شده است و یکی از عناصر محوری اقتصاد اسلامی هم جمع بین تلاش در تولید و قناعت در مصرف شخصی به شمار آمده و این دو بحث نباید با یکدیگر مخلوط گردد، اگر مسئله تلاش در تولید که نعمت پر برکتی است و به آن اشاره شد، با قناعت در تولید که امر بسیار بدی است، مخلوط نشود، مشکلی نخواهیم داشت. فرموده اند تا زنده اید کار و تلاش داشته باشید و متوسط زندگی کنید، و البته جامعه ای که چنین باشد مشکل اقتصادی نخواهد داشت.

بنابراین روی قناعت بسیار تأکید شده است، ولی هیچ یک از روایات مسئله ناظر به قناعت در تولید نیست، بلکه قناعت در تولید بسیار ناپسند است. بر این اساس مرز قناعت مشخص است و آن قناعت در مصرف است، در مصارف شخصی، انسان قانع در آسایش و راحتی است، زیرا حرص در مصرف، در واقع یک بیماری گسترش یافته است که هیچ چیزی این انسان مبتلا را سیر نخواهد کرد. بلکه او هرچه داشته باشد، باز هم آن را می طلبد و اگر مسئله تلاش در تولید که نعمتی پر برکت است با قناعت در تولید که امر نکوهیده است مخلوط نشود، و همچنین قناعت در مصرف که امر بسیار پسندیده ای است با حرص در مصرف که امر بسیار ناپسندی است، مخلوط نشود، جامعه ما از نظر اقتصادی مشکلی نخواهد داشت.

نتیجه

آن چه از مطالب مطرح شده در مقاله استفاده می شود، این است که نعمت های الهی که در منابع طبیعی نهاده شده است، برای بشر قابل احصاء است. از این رو هرچند منابع طبیعی برای پاسخ گویی به

نیازهای بشر محدود نیست و نیاز سنجی درست نیز نشان می دهد که نیازهای بشری محدود است ولی با لحاظ تناسب میان منابع و نیازهای، و جدا کردن نیاز صادق از نیاز کاذب، می توان به درستی میان منابع طبیعی و نیازهای بشر توازن ایجاد کرد.

آفریدگار هستی تأمین نیازهای بشر را تعهد کرده و در این عهده داری تخلف نخواهد کرد. لذا برای اداره صحیح زندگی آدمی و ایجاد توازن بین منابع و نیازها راه کارهایی را پیشنهاد کرده که اگر عملی شود، بشر یا مشکل اقتصادی نخواهد داشت یا دست کم این مشکل بسیار اندک خواهد بود.

راه کارهای کلی و اساسی عبارتند از؛

کار و تولید حداکثری

توزیع عادلانه

ضابطه مندی در مصرف با محوریت قناعت و مصرف حلال

پرهیز از اصراف و تبذیر

ساده زیستی

لازم به تذکر است که در اجرای این راه کارها فرقی میان کافر و مسلمان نیست، یعنی اگر افراد جامعه با صرف نظر از گرایش های مذهبی خود، این راه کارهای اقتصادی را در جامعه به کار بگیرند، آن جامعه در حل مشکل اقتصادی موفق خواهد بود.